

یابد، می‌توان امیدوار بود که این بحران کنترل شود. در حال حاضر، کماکان تنش جدی بین ایران و اسرائیل وجود دارد و عنصری باید وارد شود که بتواند این تنش‌ها را کنترل کند.

من در برخی از گفت‌وگوهای اخیرم پیشنهاد کردم که ایران روابط خود را با آمریکا به یک جایی برساند. ترامپ با دستورالعمل و بیانیه خود کاری کرده که از نگاه طرف ایرانی شرایط برای گفت‌وگو فراهم نیست. وقتی شرایط گفت‌وگو مهیا نیست و از آن طرف هم ما باید بازی بزرگی انجام دهیم، می‌توان از طریق ایجاد یک کار اقتصادی جدی و بزرگ بین بخش خصوصی ایران و آمریکا، دو طرف را ملزم به گفت‌وگو و توافق کرد. این کار که احتمالاً منعی هم برای انجام آن در کشور وجود ندارد، اگر انجام شود می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد بازدارندگی و گفت‌وگوهای سیاسی بین آمریکا و ایران فراهم کند.

معتقدم امکان این اتفاق هست. بخش‌های خصوصی ظرفیت‌های خوبی برای استفاده از فرصت همکاری دوجانبه دارند.

با عنایت به رشد اقتصادی پایین ایران در چند دهه اخیر و نیز با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ذاتی کشور، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر یکی از مناسب‌ترین و شاید بتوان ادعا کرد، ممتازترین مقاصد جهت سرمایه‌گذاری و توسعه همکاری‌های اقتصادی محسوب می‌شود. به باور اینجانب، در ایالات متحده آمریکا نیز اشخاص متعددی وجود دارند که نگرشی مثبت به بازار ایران و فرصت‌های بالقوه ناشی از اجرای پروژه‌های مشترک دارند. این مسأله بویژه در مورد ترامپ، که رویکردی اقتصادی به مسائل بین‌المللی دارد و سودآوری کلان را بر ملاحظات سیاسی ارجح می‌داند، صادق است. در شرایط کنونی، ضروری است که بخش‌های خصوصی هر دو کشور، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و نقش کاتالیزوری ایران در ایجاد اطمینان از امنیت و پیشرفت سرمایه‌گذاری‌ها، نسبت به تشویق شرکت‌های بزرگ آمریکایی و چند ملیتی به فعالیت در ایران اقدام کنند. البته در مقطع کنونی، این همکاری‌ها می‌بایست در چهارچوب بخش خصوصی تعریف شود تا شرایط آتی به نحو صحیح مورد ارزیابی قرار گیرند.

آن طور که متوجه شدم به نظر شما ایده همکاری محور در بخش خصوصی، به نوعی می‌تواند به عنوان یک عامل تسریع‌کننده در جهت رفع خلأ موجود در زمینه لابی‌گری ایران در واشنگتن عمل کند.

دقیقاً همین‌طور است. متأسفانه،

افراد ذی‌نفوذی که در آنجا روی مسائل ایران متمرکز هستند، مانع از انعکاس واقعیت‌های موجود در ایران، نقش سازنده کشورمان در منطقه و مزایای بالقوه همکاری‌های اقتصادی با دولت آمریکا می‌شوند. این افراد که عمدتاً از ایرانیان تندرو هستند، تمایلی به پیشبرد فرآیند صلح و آشتی ندارند. در داخل ایران نیز متأسفانه، افراطیون هستند که با سوءاستفاده از این اختلافات، به دنبال تحکیم موقعیت خود در داخل کشور هستند.

پس از آقای رئیسی، رئیس‌جمهوری بعدی نیز در ابتدا در فضای انتخاباتی و سپس در عمل، به این نتیجه رسیدند که باید توافقی جدی میان دو طرف حاصل شود. اما متأسفانه، عوامل متعددی، از جمله تدریج‌گرایی آمریکایی، لابی‌های صهیونیستی و تدریج‌های داخلی مانع از تحقق این هدف شدند.

با توجه به اطلاعاتی که از اوضاع دارم و فهمی که از شرایط درک کرده‌ام، مذاکرات سیاسی فعلاً امکان‌پذیر نیست. رفع تحریم‌ها می‌تواند به عنوان گام اول در این مسیر تلقی گردد. با بهبود شرایط اقتصادی، اسرائیل قادر نخواهد بود به آسانی بر دولت آمریکا تأثیر گذاشته و عظمت و جایگاه ایران را نادیده انگارد.

در خصوص موضوع بازدارندگی، گرچه موشک‌ها بخشی از این استراتژی دفاعی محسوب می‌شوند، اما نباید تنها به این ابزار اکتفا کرد. در شرایط فعلی که از این ابزار استفاده شده است، ضرورت دارد از سایر ظرفیت‌های بازدارندگی نیز بهره‌برداری شود. دیپلماسی اقتصادی، ابزار بازدارنده‌ای است که می‌تواند کشور را در برابر تهدیدات دشمنان، از جمله رژیم صهیونیستی و تدریج‌های داخلی و خارجی، محافظت کند. با این توضیح، اگر تحریم‌ها رفع نگردند، حل سایر مشکلات کشور نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. برای دستیابی به این هدف،



در لبنان نیز احتمال درگیری‌های سنگین و تهدیدات از سوی اسرائیل وجود دارد، چون معادله وحشت از بین رفته است. به طور کلی، پیش‌بینی شرایط خاورمیانه دشوار است و به متغیرهای متعددی از جمله روابط اعراب و اسرائیل، روابط اعراب و آمریکا، روابط آمریکا و روسیه، وضعیت اوکراین و اختلافات آمریکا با اروپا بستگی دارد

می‌بایست روابط سازنده‌ای با جامعه بین‌المللی برقرار کرده، حضوری فعال داشته باشیم و جایگاه خود را در منطقه و جهان به درستی تعریف کنیم. همچنین قدرت اقتصادی و توان دیپلماسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و نیروی نظامی، تنها به عنوان آخرین راهکار مورد استفاده قرار می‌گیرد. دیپلماسی اقتصادی، روندی نوظهور است که می‌تواند تأثیرات بسیار مثبتی بر روابط دوجانبه داشته باشد.

در راستای بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از حضور احتمالی ترامپ در عرصه سیاسی، چه سیاست‌های منطقه‌ای را می‌توان اتخاذ کرد؟

وضعیت فعلی، شرایط فرصت-تهدید است و ما نباید زمان را از دست دهیم و به سرعت باید تصمیم‌گیری کنیم. در ارتباط با سیاست‌های منطقه‌ای، اولویت بخشی به دیپلماسی حائز اهمیت است. محصول جنگ لبنان این شده که در این کشور انتخابات برگزار شده و رئیس‌جمهوری هم انتخاب شده است. اما این رئیس‌جمهوری دیگر امیل لحود یا دیگر رؤسای جمهوری این کشور نیست و او سعی می‌کند در جغرافیای لبنان که جغرافیای طایفه‌ای است، تصمیم بگیرد.

باید سیاستی شبیه به سیاست دوره آقای خاتمی داشته باشیم که هر ۱۸ طایفه لبنانی با ایران روابط خوبی داشتند، در نتیجه دولت لبنان هم روابط حسنه‌ای با ایران داشت و حزب الله هم از این فرصت استفاده می‌کرد و تقویت خود در جامعه لبنان را ادامه می‌داد.

الآن هم همان شرایط را داریم و باید اعلام کنیم سیاست ما در لبنان یک سیاست ایرانی-لبنانی است و موضوعی که دنبال می‌کنیم یک لبنان قوی و متحد است، نه فقط در ارتباط با یک گروه و جمعیت. ما دنبال لبنان قوی هستیم که هم به نفع ما و هم به سود خود لبنانی هاست.

در ارتباط با سوریه هم ما باید از طریق کشورهای دارای روابط حسنه با هر دو طرف، نظیر قطر، نسبت به انجام مذاکرات و میانجیگری اقدام کنیم و در جهت ایجاد روابط دوستانه و سازنده تلاش شود. نمی‌شود انتظار داشت بعد از ۱۲ سال جنگ و درگیری به سرعت همه چیز به جای خود برگردد، اما می‌توان از ایجاد دفتر حفاظت از منافع، کار را آغاز کرد و با یکدیگر گفت‌وگو کرده و تلاش کنیم از گذشته عبور کنیم. همچنین با سایر کشورهای منطقه هم هر میزان سر موضوعات مختلف، بویژه در حوزه امنیت در خلیج فارس تفاهم کنیم، می‌تواند به تقویت بازدارندگی کشورمان کمک شایانی کند. ♦